



داکتر سید عبدالله کاظم

24 فبروری 2015

از تاریخ باید آموخت: "آزموده را آزمودن خطا است" (قسمت دوم)

آنچه در دوسال اول بوسیله رهبران جهاد در پشاور اساس گذاشته شد، تا ختم جهاد و تا امروز ادامه یافته است!

سؤال "اتحاد احزاب" و یک تعداد سؤالیهای مهم دیگر

عزیز الرحمن الفت در کتاب "جهاد و دستهای پشت پرده" که در قسمت اول این مقاله در ارتباط به تشکیل احزاب مهاجرین افغان در پشاور و نحوه کار آنها طی دو سال اول جهاد بحث گردید، به بررسی مسائلی پرداخته که نه تنها در آنوقت، بلکه تا امروز هم در خور توجه قرار دارد، زیرا همان اشتباهات اولی سران جهادی برای سالهای متمادی جریان حوادث را در کشور بعد از ختم جهاد تا اکنون تحت الشعاع قرار داده است. در این قسمت باز هم به استناد همان کتاب به بررسی نکات دیگر می پردازم که مؤلف کتاب آنرا به شکل سؤال ها طرح کرده و کوشیده است بدانوسیله به اهمال و اغفال سران جهادی وضاحت بیشتر دهد. یکی از این نکات همانا موضوع "اتحاد احزاب" است که درباره چنین می نویسد: «از دو سال بدینسو که از شروع جهاد می گذرد، مسئله به میان آوردن یک اتحاد بین رهبران مطرح است و از راههای متعدد کوشیده میشود تا همه این شایستگی ها، بی اتفاقی ها و پیشرفت های روز بروز دشمن را که به اثر نفوذ احزاب و لیبران به میان آمده، از بین برده و یک اتحاد دوامدار و واقعی بین همه رهبران یا اقلاً چند نفر آنها موجود گردد.»

در این زمینه مؤلف کتاب به این نظر است که: «در شرایط فعلی طوریکه تجارب دوساله نشان داد، هیچ رهبر و امیر حزب به تنهایی حتی قادر به اداره و تنظیم درست حزب خود نیست و اقلاً نتوانسته مرام جامعی برای پیشبرد اسلام تهیه کند، چه رسد به سرنگون ساختن رژیم ملحدین، پیشبرد جهاد، رهبری فعلی و آینده افغانستان و مقابله دائمی با کشور روسیه شوروی که خطر دائمی برای این کشور محسوب میگردد. به همین منظور یک عده از مسلمانان بعضی کشورهای اسلامی جهان بشمول مهاجرین چیز فهم همه برای رسیدن به این هدف میکوشند و تپ و تلاش میورزند، اما نتیجه نمیدهد. چرا اصلاً یک اتحاد واقعی صورت گرفته نمیتواند، آنهم در مقابل یک دشمن پرقدرت که به تنهایی هیچ حزب حتی در پشاور نیز از گزند طرفداران آن مصئون مانده نمیتواند؟»

فت در باره ناکامی اتحاد احزاب این سؤالات را طرح میکند: «چرا تا حال طرح و اساس چنین یک اتحاد ریخته نشد، مشکل آن در کجاست؟ درین اتحاد های سطحی و ظاهری که در هر هفته، ماه و سال چندین بار بوجود می آیند و از بین میروند و این بمیان آمدن ها و از بین رفتن های مکرر در مکرر چرا کار را بجائی کشید که نام و کلمه اتحاد مورد تمسخر و ریشخند مردم از خود و بیگانه قرار گرفت؟ چرا قبل از بمیان آمدن یک اتحاد، بالای طرح از بین بردن آن توجه بیشتر بعمل می آید؟ چرا مسئله اتحاد واقعاً به اشخاص درست، ورزیده، صادق و علاقمند به اتحاد گذاشته نمیشود تا راههای پاشیدن آنرا کاملاً مسدود گردانند و طرح درستی بریزند؟»

برای پاسخ به سؤالیهای فوق مؤلف کتاب می نویسد: «از تأثیرات خارجی و مداخله های کشورهای دیگر در اینجا نمی خواهم روی آن صحبت شود، ولی برای درک این مطالب لازم و واجب است که به مرام و مقصد اصلی هر امیر و هدف او از به وجود آوردن یک حزب و پیشبرد جهاد دقت شود، عمل و رفتار هر کدام در اجتماعات و مجالس خصوصی و غیرخصوصی شان مطالعه گردد تا فهمیده شود که آیا آنها تنها اسلام میخواهند یا قدرت سیاسی یا هر دو و آیا سیاست

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

را برای اسلام و پیشبرد اسلام بکار می اندازند یا اینکه اسلام برای اکثریت آنها فقط حیثیت یک شعار و روکش را برای پیشبرد مقاصد و اهداف سیاسی دارد؟»

مؤلف کتاب به صراحت پرده از روی این واقعیت بر میدارد و تصریح میکند که: «امروز در پشاور از احزاب خیالی که صاحب تنها سمبول و نشان اند، تا احزاب چند نفری و چندصد نفری واقعی چندین حزب وجود دارد، چون بازار اسلام گرم است، هرکس میتواند در این تنور نان بپزد. چیزی که سهل و آسان است همین به وجود آوردن حزب است، چنانکه بعضی ها با گذاشتن کمی ریش، کرایه گرفتن یک اطاق، گذاشتن چند عدد چوکی با یک نشان و چند دانه مکتوب و یک کتابچه اعانه که اکثر از احزاب دیگر سرقت میکنند، هم توانسته اند احزابی به وجود آورند و هدفش را پیشبرد جهاد اعلان کنند و در زیر پرده برای جمع آوری پول مصروف باشند. در راس هر کدام از این احزاب واقعی و یا خیالی مطابق به ماهیت و اهداف آن اشخاصی قرار دارند که خود را "امیر" می نامند و امر میکنند و تعداد این امیران مانند امیر نشین ها به ده ها نفر میرسد. این امراء و رهبران مختلف با چهره های مختلف و آرزوهای متفاوت بعضی تنها بخاطر کسب رضائیت خداوند و نجات افغانستان، برخی بخاطر کسب رضای خداوند، نجات کشور و در دست گرفتن قدرت سیاسی و عده ای تنها بخاطر بدست آوردن قدرت سیاسی، بعضی ها هم بخاطر قدرت سیاسی و هم نجات وطن، یگانی تنها بخاطر تجارت، پیدا کردن پول و تقسیم سهمیه مهاجرین با این و آن، خلاصه همه داد از جهاد، جنگ و مبارزه میزنند و بعضی امیران خیالی روزها در اطاق روزنامه نگاران بسر میبرند تا اگر شده بتوانند که در ردیف منتظرین چانس مصاحبه بگیرند و نام شان در کدام اخبار درج و ثبت گردد. یگان حزب نام نهاد دیگری نیز به وجود آمده که بخاطر تضعیف ساختن حزب رقیب به پول رقیب آن رویکار شده است که به اثر رویکار شدن این نوع وضع امارت و معیار امیر شدن آنقدر پائین گردیده که بعضی مهاجرین بجز مقام امارت، کرسی های پایانترا را بخود کسر شأن میدانند.»

مؤلف کتاب به این نظر است که: «همین علت و گرمی بازار حزبی است که این همه بحران، بی نتیجه گی، کشتار، تباهی، دربدری، بی انتظامی، توهین، تحقیر، بی حیثیتی و انواع بدبختی های دیگر را برای مهاجرین بار آورده و سبب پیشرفت روسها میگردد و برای تباهی یا تجزیه افغانستان زمینه فراهم می سازد. اکثریت پیروان اکثر احزاب واقعی را برآستی مسلمانان پاک ضمیر، خداپرست، با درد و پاک تشکیل میدهند که متأسفانه بخاطر بی تجربه گی در مسائل اجتماعی، پیشه وران این ساحه با چهره ها و نقاب های ساختگی توانسته اند ماهها و سالها آنها را بیک شکل و یا شکل دیگری فریب بدهند، منتر کنند و مصروف نگهدارند. کسانی که درین احزاب بعد از رهبران واقعاً قدرت و قوت دارند و صاحب اختیار و صلاحیت میباشند، اشخاصی اند که بخاطر اطاعت، وفاداری و پیروی مطلق از نظریات، اوامر و احکام امراء و رهبران این قرب و منزلت را کسب نموده اند و هرچه امیر امر کند، اینها باید بدون چون و چرا انجام دهند و هیچگونه تعلل و تردیدی بعمل نیاورند، هر کسیکه اوامر و احکام این نوع امراء را در ترازوی عقل و اوامر اسلامی وزن کردن بخواهد، قرب و منزلت خود را در دربار امیر از دست میدهد، همانطوریکه در رژیم های قبلی و دربار از دست میداد.»

الفث در ادامه می افزاید: «هرامیر آرزومند جهاد، پیشبرد جنگ و مبارزه است، اما هر امیر در پهلوی این جنگ، جهاد و مبارزه وقتی طرفدار آزادی و نجات کشور است و به آن دست میزنند که بتواند امیر را بر کرسی امارت کابل برساند. جهاد و مبارزه که از امیر مجاهدین و مهاجرین امیر افغانستان ساخته نتواند، درین صورت نه اینکه به چنین جنگ و جهاد تنها بخاطر کشور دست زده نمیشود، بلکه موضوع نجات کشور نیز برای اکثریت این نوع امراء و رهبران بی تفاوت بوده و طرفدار سقوط و از بین رفتن رژیم ملحدین نیز نمیباشند. بخاطر اینکه با رفتن ملحدین علاوه از اینکه امیر و رهبر، مالک و صاحب قدرت سیاسی افغانستان گردیده نمیتواند، تمام پیروان را با امارت و رهبری و ملیون ها لک رویه اعانه مفت نیز از دست میدهد و تنها موجودیت و دوام رژیم ملحدین است که به این پیمانانه مردم را بدور و پیش وی جمع نموده و او را صاحب حیثیت، منزلت، قدرت و امارت گردانیده است. بناءً دوام چنین امیر و رهبر با امارت و رهبری وی در صورتیکه قدرت سیاسی بدستش آمده نتواند، مستقیماً به دوام رژیم ملحدین خلقی و پرچمی بستگی دارد. پس هر وقتیکه این رژیم در کابل سقوط میکند، این نوع امراء و شیوخ مهاجر نشین نیز بصورت اتوماتیک امارت و رهبری را از دست میدهند.»

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نویسنده کتاب درباره تخریب یکدیگر احزاب به مطلب مهمی اشاره میکند و اذعان میدارد که: «فرض کنید برای بار بیستم از جمله اینهمه امراء، روسا و رهبران دویا سه تن آنها باهم متفق و متحد میگردند و مبارزه مشترک را بخاطر سقوط کمونیستها در پیش میگیرند و هر وقتیکه این مبارزه بطرف موفقیت و پیروزی نزدیکتر میگردد، امراء و رهبران باقیمانده یا بصورت متحد و متفق یا هم بطور انفرادی هرکدام برای تخریب و یا ناکامی این امراء و رهبران متحد شده کمر می بندند و حتی اگر یکی هم باقیمانده باشد علیه دیگران به چنین عملی دست میزند و موضوع اینکه اصلاً تاحال دو سه تن هم باهم اتحاد واقعی کرده نتوانسته اند و اگر ظاهراً اتحاد ورزند در عین اتحاد علیه یکدیگر متوسل به دسیسه میگردند و توطئه ها میکنند، موضوع علیحده است.»

او می افزاید: «در اینجاست که منافع اکثریت امراء و روسا در صورت نرسیدن به قدرت سیاسی با رژیم ملحدین یکی و یک چیز میگردد که آن عبارت است از دوام کمونیستها، تخریب یکدیگر و دوام امارت. به همین علت احساس و آرزوی اتحاد در تخریب نظر به احساس و آرزوی اتحاد در تعمیر و نجات کشور نزد اکثریت امیران و روسا بیشتر و قویتر است و آثارش تاحال چندین بار به صراحت مشاهده گردیده است. لهذا هر اتحادی که به اثر اصرار و خواهش خارج به میان آمده و جنبه تحمیلی و جبری نداشته باشد، هیچگاه دوامدار نبوده و فوراً نیروی متحد تخریبی دیگری علیه آن تشکیل گردیده است و وقتیکه این اتحاد از بین رفته نیروی متحد تخریبی نیز متلاشی گردیده است، زیرا که برای دوام آن ضرورتی باقی نمانده است. تا وقتیکه این نوع امرای مهاجر نشین با این نوع ذهنیت و مرام و این نوع بازی در راس احزاب میخکوب و جابجا گردیده باشند و دستهای شرق و غرب چه بطور مستقیم و یا غیرمستقیم نیز در بین آنها مداخله ورزد، به میان آمدن یک اتحاد عملی، تعمیری، تطبیقی، واقعی و دوامدار اصلاً خیال پلو بیش نیست.»

مؤلف کتاب در جای دیگر در مورد عملکرد عده ای از امیران و رهبران و نیز پیروان شان به چند نکته مهم ذیل اشاره میکند:

1 - «اکثریت امیران و رهبران زیادترین وقت، قدرت، انرژی، فعالیت و دارائی پولی حزب را وقف از بین بردن احزاب و امیران دیگر خصوصاً امیران بیشتر رقیب مینمایند، نه وقف سقوط رژیم کمونیستها و مبارزه علیه آنها و تا این حریفان آینده قدرت از بین برده نشوند، با حریف و دشمن اصلی که ملحدین اند، مبارزه و مقابله صادقانه بعمل آمده نمیتواند و حتی بعضاً ماهیت دشمن اصلی مشکوک و مغشوش میگردد و فهمیده شده نمیتواند که کی دشمن اصلی است. برای اینکه از داخل هر حزب و یا احزاب دیگر و یا از طرف مسلمانان کشور عکس العمل ایجاد نگردد، قسماً باید بعضی رهبران خود را مصروف جهاد نشان بدهند و هم در مورد آن مصرف بنمایند.»

2 - «رهبران و امیران بخاطر پیشبرد چنین مسائل به داشتن پیروان مطیع، مداح، متملق، بیسواد و مُدیس [دسیسه کار] در مشاغل حساس حزبی خیلی علاقه نشان میدهند، نه به اشخاصی دیگر چه اشخاص خوب و صالح در هر حزب مانع این گونه عملیات و توطئه ها میباشند. همین علت است که از پذیرفتن مهاجرین فهمیده در احزاب ممانعت بعمل می آید. کسیکه عکس رهبر را درجا های لازم خوب نصب میکند و یا برای "هیرو" [قهرمان] نشان دادن رهبر خود شعار میدهد، دعوی میکند، دشنام میدهد، می کشد و تبلیغ میکند و پلانهای سری و خصوصی تخریبی را خوبتر پیش میبرد، نظر به آن پیرو دیگری که مجاهد خوب است و چندین خلقی ملحد را نا بود کرده، ارزش و امتیاز بیشتر و بهتر دارد.»

3 - «اکثر رهبران و امیران دارای این طرز اندیشه فکر میکنند که صاحب همه خوبیها، محاسن، فضایل، شرایط امارت، رهبری و سلطنت میباشند و تنها احتیاج به کسب شهرت بین المللی دارند و برای اینکه آنرا بدست آورند، باید درین راه فعالیت بیشتر کنند و پول زیاد مصرف نمایند. به همین علت ملاقات های خارجی با نامه نگاران خارجی، نشرات و چاپ کردن فوتوها مصروفیت های اولی آنها را تشکیل میدهد. برای نیل به این منظور بی بی سی بدرجه اول و نمایندگان دیگر جراید در درجه دوم نزد آنها قیمت و ارزش دارند و از دادن انواع تحفه ها، سوغات ها، دعوت های سیاسی و رشوت های سیاسی هیچ بیم و هراس نزد آنها وجود ندارد. بعضی از رهبران این دسته درین راه و اینکار آنقدر غلو و مبالغه کرده و میکنند که از نشر دروغهای شاخدار و نشر خبرهای فتوحات احزاب دیگر بنام خود دست بردار نبوده و به اثر در پیش گرفتن راه افراط به حیثیت خودها و آژانسهای خبررسانی از قبیل بی بی سی صدمه زده اند. به همین علت است که بی بی سی برای حفظ شهرتش درین اواخر از نشر خبرهای مربوط به مبارزات در افغانستان بیعلاقگی نشان میدهد»

د پاپو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

و هرگاه از راههای دیگر مجبور و وادار به نشر خبر گردد، در اخیر خبر اضافه میکند که واقعیت این خبر را منابع مؤثق و بیطرف تأیید و تصدیق نکرده اند.»

4 - «بدست آوردن پول و دریافت کمک از مسلمانان جهان بین اکثر رهبران سابق برپا است و در هر چند ماه یا خود آنها یا هم معتمدین خود را برای بدست آوردن پول بخارج می فرستند و اکثر اتحادها صرف بخاطر پول به میان می آیند، نه بخاطر اهمیت اتحاد. اکثر رهبران از اینطریق سرمایه های هنگفت و بزرگی را برای خود اندوخته اند، درحالیکه به صدها نفر مهاجر نان خشک ندارند، مگر یک نفر عادی یک حزب در مدت دوسال صاحب یک خانه شخصی، یک دکان، دو دانه ریگشا و یک موتر سایکل گردیده است. در صورتیکه فرد عادی یک حزب که با رهبر رابطه نزدیک دارد بتواند از طریق حزب صاحب این مقدار ثروت گردد، میتوان حدس زد که رهبران، نائبان و اشخاص درجه سوم و چهارم چنین احزاب به ده ها ملیون روپیه و سرمایه اندوخته اند.»

5 - طوریکه مؤلف کتاب اذعان میدارد: «از آغاز جهاد مجاهدین و مبارزین مسلمان علیه روسها و کمونیستهای روس زاده، ملحد و وطن فروش مدت دو سال سپری گردید.... در این جهاد مجاهدینی وجود دارند که محض بخاطر کسب رضای خداوند و بخاطر رویکار آوردن یک نظام اسلامی و نجات وطن از دادن هیچگونه ایثار و قربانی دریغ نورزیده، کوچکترین ترس و بیم بدلهای شان راه ندارد و شهادت را حیات ابدی و جاودانی میدانند. اما در پهلوی این مجاهدین بعضی اشخاص و چهره های دیگر نیز موجود اند که جهاد را تنها بخاطر بدست آوردن اسلحه، چور و تاراج غنایم، پیشبرد مقاصد خاص سیاسی قدرتهای بیگانه و اغراض دیگر پیش میبرند و به اسلام آن علاقه ای را که ابراز مینمایند، ندارند و در واقعیت این جهاد را دانسته یا ندانسته تخریب کرده اند و تخریب میکنند.»

در این متن میتوان به وضاحت بین "مجاهدین واقعی" و "مجاهد نما ها" فرق کرد. متأسفانه از آغاز جهاد تا امروز مجاهدین واقعی بودند که جان، مال و هستی خود را در راه اسلام و نجات وطن قربان کردند، اما امتیاز آنرا فقط و فقط گروپ دوم یعنی "مجاهد نما ها" بدست آوردند و همین ها بنام سران جهادی از آغاز تا امروز از نام "مجاهد" نفع برده و طالب قدرت و مقام شده اند. امروز نیز وقتی به بیانیه های بعضی از همین سران گویا "جهادی" گوش داده شود، با آنکه جهاد سالها قبل به پایان رسیده است، اما امتیاز خواهی آنها هنوز هم بنام "مجاهد" ادامه دارد و برای حفظ مقام، قدرت و امتیاز بیشتر تلاش میکنند و چانه می زنند. این خود میرساند که جهاد را آنها به مفهوم قرآنی آن یعنی "فی سبیل الله" پیش نبرده اند.

6 - مؤلف کتاب می پرسد: «کدام حزب حاضر است برای پیروان خود و مهاجرین افغانستان حساب بدهد که تاحال چه مقدار پول از طریق اعانه، از کدام راهها و کدام منابع بدست آورده و چه مبلغ آن در راه جهاد و چه اندازه آن بخاطر مهاجرین مصرف گردیده است تا مردم به صداقت، امانتداری و عدالت چنین حزب قلباً متقاعد گردند؟» این سؤال از آنوقت تا امروز بطور قطع لاجواب گذاشته شده و هیچیک از مسئولان احزاب و سران جهادی در زمینه توضیحی ارائه نکرده اند. اما وقتی به دارائی ها، اندوخته ها و جایداد های موجود نه تنها سران جهاد، بلکه به سائر منسوبان آنها حتی تا درجات پایانتز نظر انداخته شوند، آنوقت پرسیده میشود که اینها امروز چگونه و از کدام طریق به چنین سرمایه ها و جایداد های بزرگ ملیونها دلری دست یافته اند. این سؤال بخصوص به آنعده از سران جهادی بیشتر مربوط میگردد که قبل از جهاد به اصطلاح عوام "جیب های شان خالی بوده و جزء نادارترین های کشور محسوب می شدند و از پدر هم میراثی چندان نداشته اند، طور مثال استاد ربانی و خانواده اش، برادران شهید مسعود، استاد عطا محمد نور، انجنیر احمد شاه احمد زی، استاد سیاف، اسمعیل خان، گل آقا شیرزی، سید نورالله عیاد، جنرال دوستم، یونس قانونی، مارشال قسیم فهیم و ده های دیگر که ذکر نامهای شان از حوصله این نوشته بیرون است و اما مردم هریک را با نام و نشان و سابقه شان خوب می شناسند. البته اینها شامل گروپ جهادی ها بودند و لاکن عده ای دیگر به شمول برادران کرزی و ملیارد رهای نو به دوران رسیده که طی این دهه اخیر از هیچ به غنا و ثروت بیشمار رسیده اند، نیز شامل همین کتگوری میباشند.

دلچسپ است که در همین روزها آقای وحید مزده که از وابستگان طالبان محسوب میشود، طی مقاله یکی از معاملات استاد سیاف و انجنیر احمد شاه احمد زی را افشأ کرده که چگونه آنها از مدرک پول خانواده های عرب خود را صاحب

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

خانه ها ساختند و هنوز هم برسر تقسیم این دارائی های نامشروع باهم در اختلاف اند، همچنانکه چندی قبل مرحوم داکتر عزیزالله لودین از تصرف بعضی جایداد های عبدالمجید خان زابلی بوسیله اسمعیل خان بطور مستند پرده برداشت. اگر روز بازخواست فرا رسد، آنوقت این قبیل اشخاص همه به این سؤال که چگونه و از چه طریق به این همه مال و منال رسیده اند، باید جواب گویند.

7 - این سؤال که علل و موجبات تصادم، قتل و کشتار همه وقته بین پیروان احزاب چه بود و چرا پیروان بعضی از احزاب مصروف کشتن، توقیف، لت و کوب و اتهام بستن بریکدیگر اند و چرا این صحنه ها حتی در حضور خارجیان تکرار میگردد، یکی از مسائل بسیار مهم است که اینکار نه تنها در آغاز، بلکه تا ختم جهاد و بعد از آن در دوره حکومت تنظیمی به شدت ادامه داشته و گفته میشود که تعداد کشته شدگان در اثر رقابت های نا سالم در بین همین احزاب به مراتب بالاتر از تعداد تلفات وارده بر دشمن بوده است.

مؤلف کتاب در این ارتباط از مثالهای مشخص نام می برد و بخصوص از حادثه خونبار در ماه قوس 1357 یاد میکند که منجر به برخورد داخلی بین دو حزب رقیب گردید و در همین ارتباط علاوه میکند: «اردوی که آرزوی پیوستن و یکجا شدن با مجاهدین را دارد، از طرف کمونیست هائیکه در سنگر های مبارزه عقب آنها قرار گرفته اند، کشته میشوند و اگر علیه مجاهدین به جنگ دوام دادند، توسط مبارزین و مجاهدین بقتل میرسند و اگر از هر دو خطر نجات یافتند و با مبارزین و مجاهدین پیوستند، چور و تاراج میگردند و علاوه بر اسلحه، بوت، دریشی و پول نقد خود را از دست میدهند... از جمله این همه صاحب منصبانی که به رضا و رغبت خود با اسلحه و افراد قطعه با مجاهدین پیوستند، چه خطر خورد و بزرگ را برای احزاب بار آورده میتوانستند که برای پاشیدن و از بین بردن آنها به اشکال مختلف دست زده شد.»

8 - مؤلف کتاب در باره رقابت های منفی و دلسردی از جهاد این سؤال را طرح میکند که: «چرا پیروان بعضی احزاب در هنگام گرفتن غنیمت، چور، تاراج، چپاول و غارت اموال مردم، دیگر به جهاد علاقه نشان نمیدهند و غیر از چنین مواقع بطرف سنگر جهاد دور نمیخورند و چرا بخاطر این چور و تاراج بعضاً برای احزاب دیگر با آن اندازه مشکلات خلق میکنند تا آنها از جهاد دست کشیده و متوجه دفع خطر چنین احزاب گردند؟»

9 - مؤلف کتاب در آنوقت از یک جنایت بزرگ دیگر با ذکر مثال یاد میکند که واقعاً مایه شرمساری است و می نویسد: «در منطقه زرمت بعد از اینکه عده ای از مردم آن بنام "بی دین خلقی" از بین برده شدند، پیروان یک حزب خود را به خانه های این مردم رسانیدند، زنها و اولاد های آنها را اسیر گرفتند و در مناطق "کرم و تولگی" به فروش رسانیدند.» او می پرسد: «چرا از فروش زنان و اولادهای صغیر که منافی اسلام و بشریت است، جلوگیری نمیشود؟»

در پایان این مقاله میخواهم راجع بتاریخ آغاز رسمی جهاد در پشاور بار دیگر خاطر نشان سازم: آنچه از محتوای کتاب "جهاد و دستهای پشت پرده" که فقط پس از گذشت 21 ماه از کودتای ثور به رشته تحریر در آمده و در پشاور چاپ گردیده است، به وضاحت بر می آید که اعلام رسمی آغاز جهاد در همان حوالی نیمه سال 1357 صورت گرفته، نه دیرتر از آن، طوریکه گزارش "دیر بوند" نشریه آلمانی آنرا از طرف "محاذ ملی افغانستان" بتاريخ 14 مارچ 1979 یعنی 24 حوت 1357 گزارش داده است. اگر قبول گردد که جهاد رسماً در اخیر حوت 1357 آغاز گردیده باشد، پس سؤال میشود که چطور امکان دارد تشکیل احزاب پنجگانه در پشاور قبل از آغاز جهاد به این همه کارکردها دست یازیده باشند؟ تفصیل همه جانبه کتاب، بخصوص ذکر برخورد دو حزب رقیب در ماه قوس 1357 نشان میدهد که قبل از آن تاریخ احزاب متشکل گردیده و جهاد اعلام گردیده بود. بهرحال تلاش میدارم تا در باره تاریخ دقیق اعلام رسمی آغاز جهاد در پشاور بیشتر تتبع نمایم تا این موضوع تاریخی روشن گردد. (پایان)